

به قلم کنت. ر. ویلسون
ترجمه از فریدون موخوف

پرستش صبح روز دوشنبه

از «ژورنال شاگردی» شماره ۷۰

زمانی که بزرگ می‌شدم، جلسات پرستشی در ذهن من چنان بود که گویی رازی بزرگ در آن نهفته است. من در کلیسایی بزرگ شدم که در آن، پرستش هسته مرکزی حیات آن را تشکیل می‌داد و اغلب جملات قصاری می‌شنیدم که لابد به مردم در درک اهمیت و مکان پرستش کمک می‌کرد:

دعا درگیری جان با احتیاجات خویش است.

تمجید درگیری جان با برکات خویش است.

پرستش درگیری جان با خود خدا است.

آلفرد پی. گیز

این تعریف بجای اینکه مرا در درک پرستش کمک کند، بیشتر مرا ترسانید و گیج و واگیج کرد. چگونه می‌توانستم روی چیزی متمرکز شوم که تا بدین حد مرموز و نهفته می‌نمود؟ به زور می‌توانستم فکر خود را پنج دقیقه روی چیزی متمرکز کنم، چه برسد به یک ساعت! همانطور که روی نیمکت صاف نشسته بودم و سعی می‌کردم که به نحوی این افکار بزرگ را در ذهنم جمع و جور کنم، پرستش به نظرم چیزی به مراتب فراتر از توان و درک من به من جلوه کرد.

این عدم درک کماکان تا زمان بزرگسالی با من ماند. شنیدم که طرفداران الویس به یاد این خواننده بزرگ در صدد آن هستند که به زیارت قبر ایشان روند. پرستشی که ایشان در محل تدفین او انجام دادند، پایانی نداشت! مثل او لباس پوشیده بودند، بدون وقفه به آهنگهای او گوش می‌دادند، و همه جا تزیینات الویس به چشم می‌خورد که پول هنگفتی را برای خرید آن صرف کرده بودند. در حالیکه در کنار قبر او گریه می‌کردند، بی‌هیچ خجالتی او را «پادشاه» خطاب می‌کردند.

گرچه خودم زیاد هم طرفدار الویس نبودم، ولی به غیرت که این افراد داشتند، حسادت می‌کردم. این افراد در مورد پرستش چه می‌دانستند که من و بسیاری از مسیحیان در رابطه با پرستش از آن آگاه نیستیم؟ چه چیزی به آنها نیرو می‌داد که احساسات خود را چنان قوی بیان دارند خاطره او را

بدین شکل حفظ کنند و در عین حال بدیشان خوش هم بگذرد؟ می دانستم که از چیزی محروم هستم. به نظر من خدا مستحق چیزی بیشتر از داشتن برخی افکار و جلسات پرستشی خوب بود. می بایست معنی حقیقی پرستش را پیدا می کردم.

پرستش چیست؟

جستجوی خود را با کنکاش در معنی همین کلمه پرستش شروع کردم. پرستش همیشه واژه‌ای بسیار مشهود و فعال بوده است. کلماتی که در کتاب مقدس به جهت پرستش به کار رفته‌اند، از مراسم سلطنتی و دربار گرفته شده‌اند و بدینگونه نشان می‌دادند که افراد مملکت چگونه مطیع پادشاهان خود می‌باشند. واژه‌هایی که به عنوان «پرستش» ترجمه شده‌اند، عملاً «تعظیم کردن و یا حقیر شمردن خود» و «دستبوسی» معنی دارند. برای پرستش حتی کلمه‌ای هم هست که به معنی «خدمت و خدمت کردن» می‌باشد.

پرستش در مفهوم مرئی خود تمامی اعضای وجود ما را در برمی‌گیرد؛ شکل ظاهری ما را، اراده ما را، و احساساتمان را. پرستش فقط کلمات و موسیقی و یا زانو زدن نیست. پرستش بخشهای مختلف وجود ما است که در آن واحد جملگی به جهت دادن جلال، حرمت، احترام، و حتی شگفتی نسبت به خدا متمرکز شده‌اند؛ نسبت به اینکه کیست و چه کاری انجام داده است. خدایی که پادشاه ما است. پرستش آگاهی و واکنش طبیعی ما نسبت به حضور خدا در میان ما است. ذهن و بدن، زبان و قلب، همه در اینکار دخیل‌اند. چنانکه «جورج مالون» نیز اشاره می‌کند: «زمانی که مسیح برگردد، ما نشسته نخواهیم بود.»

«آر. سی. اسپرول» در مجله «صحبت‌های سر میز» چنین می‌گوید:

اگر مردم پرستش را خسته کننده و نامربوط می‌یابند، به این معنی است که در آن حضور خدا را احساس نمی‌کنند. زمانی که به عمل پرستش در کتاب مقدس و شهادت کلیسا در طول تاریخ نگاه می‌کنیم، در مقابل حس حضور خدا از انسانهای واکنشهای مختلف می‌بینیم. برخی از ترس برخورد می‌لرزند، برخی به روی بر زمین می‌افتند، برخی گریه و شیون سر می‌دهند، برخی از شادی به هوا می‌پزند؛ و برخی هم کماکان در سکوت باقی می‌مانند. گرچه همه این واکنشها با هم فرق دارند، لیکن آنچه که نمی‌یابیم، همان خسته کننده و کسالت آور بودن آن است. امکان ندارد در حضور خدا کسل و خسته باشیم، اگر از حضور او در میان خود خبر داریم.

شاید با توجه به آنچه که هنرپیشگان و خوانندگان و فوتبالیستهای معروف از جانب طرفداران خود دریافت می‌کنند، بتوانیم معنی و مفهوم آن پرستشی را که خدا از ما طالب است، درک کنیم. آیا آن مقدار زمانی را که روز یکشنبه در کلیسا بسر می‌بریم، حداکثر آن چیزی است که می‌توان به

پرستش/اختصاص د/د؟ در حین مطالعه خود متوجه شدم که پرستش به مراتب فراتر از این حرفها است.

پرستش در عهد عتیق

مطالعه بعدی من به عهد عتیق کشیده شد. از همان زمان بچگی در ذهن خود داوود را تصویر می‌کردم که چطور در خیابانهای اورشلیم می‌رقصد و موسیقی نوازان چگونه با شادی در سازهای خود می‌دمند. آیا آنچه را دلم برایش تنگ می‌شد، این فرم پرستش از عهد عتیق بود.

زمانی که به مقدسین عهد عتیق نگاه می‌کردم، تضادهایی می‌دیدم که مرا از درون به هیجان می‌کشید. پرستش در عهد عتیق بسیار با حرارت و زنده و پر از روح بود. نگاهی کوتاه به رقص داوود در حضور خدا (۲ سموئیل ۶: ۱۲ - ۲۳) و فریادهای مقدس شادی (مزمور ۴۷) نشان می‌دهند که پرستش به هیچ عنوان واقعه‌ای کم اهمیت نبوده است.

با این وجود پرستش در عهد عتیق بر محور شریعت دور می‌زد و پر از مقررات بود. قوانین و آیینهایی به مومنین داده شده بود که نحوه رهیافت آنها را نسبت به خدا تعریف و محدود می‌نمود. به ویژه، پرستش در این زمان محدود به یک مکان بخصوص، شکل بخصوص، و قوم بخصوص بود.

اسرائیلیان یا در خیمه اجتماع و یا در معبد اورشلیم پرستش می‌کردند. هر سال به برای پرستش به آنجا سفر می‌کردند و در حین راه مزامیر زیارت را سر می‌دادند (مزامیر ۱۲۲-۱۳۴).

پرستش در مکان مقدس هم شکل از قبل تعیین شده داشت. قوانین مربوط به مراسم و آیینها نحوه نزدیک شدن به خدا را دقیقاً مشخص کرده بود و این مطلب تا جزئی‌ترین قسمتهای آن پیش می‌رفت و اسباب مقدس و لباسها و رنگها و عطرها را نیز شامل می‌شد.

افراد مخصوص انبیا و لاویان و کاهنان بودند و فقط همین افراد می‌توانستند قربانیها را بجای آورند و به حضور خدا نزدیک شوند. بی‌توجهی و عدم رعایت این مقررات مرگ و یا داوری خدا را بر بیش از یک فرد پرستش کننده در عهد عتیق نازل می‌کرد. (به اعداد ۴: ۱ و ۱ سموئیل ۱۳ نگاه کنید).

تا اینجا متوجه شده بودم که پرستش خدا همه وجود مرا در بر می‌گیرد، نه فقط فکر و ذهن مرا. و هیجان آن را حتی با شادترین مهمانی‌ها هم نمی‌توان مقایسه کرد. ولی تا زمانی که به عهد جدید نگاه نکرده بودم، آنچه را که در پرستش از آن محروم بودم، نمی‌دیدم.

پرستش در عهد جدید

در یوحنا ۴: ۱۹ - ۲۶ زمانی که عیسی با زن سامری صحبت می‌کرد، موضوع صحبت به مطلبی کشیده شد که موضوع بحث آن روز بود: پرستش. برای زن سامری سؤال اصلی در رابطه با محل درست پرستش بود؛ کوه جرزیم، و یا اورشلیم. ولی برای عیسی که آمده بود پرستش را به «طریق تازه و زنده» از سر نو تعریف کند، سؤال واقعی یکی از جنبه‌های جدیدی بود که پرستش با خود داشت. جرزیم و یا اورشلیم دیگر جواب صحیح به این سؤال نبودند. شکل صحیح پرستش اکنون پرستش «در روح و در راستی و حقیقت» بود.

برای یهودیان که حقیقت پرستش را داشتند و برای سامریان که روح پرستش را داشتند، اکنون برای هر دو آنها طریقی جدید طلوع می‌کرد که بدان حرمت و احترام خود را به خدا ابراز کنند. ولی درسی که می‌بایست فرا گیرند، بسیار سخت بود؛ حتی برای مومنینی که دو هزار سال بعد می‌آمدند.

اگر پرستش در عهدعتیق مقدمتا «شریعت محوری» بود، در عهد جدید با «حیات محوری» شدن تازه و زنده شد. مکان و شکل و قوم بخصوص که همه ظواهر بیرونی بودند، جای خود را به انگیزه‌های درونی دادند که خود را به سه طریق دراماتیک متجلی می‌کرد: پرستش در مقام حمد، پرستش در مقام شریک شدن، و پرستش در مقام قدوسیت.

پرستش در مقام حمد

پرستش همیشه بیان و تجلیات فکر و دهان خواهد بود. به پرستش در مقام حمد، یعنی آنچه که می‌گوییم و فکر می‌کنیم، در رساله به عبرانیان ۱۳: ۱۵ به عنوان «قربانی تسبیح، ثمره لبهایی که به اسم او معترف باشد»، اشاره رفته است. این نوع پرستش امروزه معمولترین نوع پرستش در میان مسیحیان می‌باشد. مومنین از طریق کلام خدا، حمد، خواندن سرود، و حتی فریادها شخصیت و کار خدا را با ترس و احترام جلال می‌دهند. و در مقابل حضور خدا در میان ما فردا به فکر فرو می‌رویم و در او تفکر می‌کنیم.

پرستش در مقام شریک شدن

ولی پرستش به مراتب بیشتر از آن چیزی است که می‌گوییم. نویسنده عبرانیان بعد از آنکه ما را به پرستش تسبیح‌وار تشویق می‌کند، از نوع دیگری از پرستش سخن به میان می‌آورد: «لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است.» (عبرانیان ۱۳: ۱۶).

قربانی شریک شدن، نیکویی کردن به دیگران دومین شکل پرستش مومنین عهد جدید است. پولس رسول از این نوع پرستش صحبت می‌کرد، زمانی که در مورد غیریهودیان می‌گفت که آنها را همانند قربانی پرستش به خدا تقدیم می‌کند (رومیان ۱۵: ۱۶). او با کمال میل انجیل را به آنان اعلان کرد. در فیلیپیان ۴: ۱۸ او از کمک مالی فیلیپیان تشکر و آن را «عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خدا» قلمداد می‌کند.

پرستش در مقام شریک شدن و یا آنچه که انجام می‌دهیم، می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود گیرد. زمانی که با اموال خود به افراد محتاج کمک می‌کنیم، این کار ما می‌تواند شکلی از پرستش خدا در حضور او باشد، خدایی که همه آنچه که داریم، از او است. جمع‌آوری هدایا به همان اندازه موسیقی و سرودهای دسته‌کر پرستش محسوب می‌گردد. یکی از دوستان مجبور شده بود که جلسه پرستشی مخصوص شب کریسمس را ترک و در منزل سالمندان خدمت کند. این کار او هم پرستش محسوب می‌شد.

پرستش در مقام قدوسیت

ما نه تنها با آنچه که می‌گوییم و انجام می‌دهیم، پرستش می‌کنیم، بلکه از طریق آنچه که هستیم نیز پرستش می‌کنیم. این نوع جدید از پرستش که از طریق تازه و زنده مسیح خلق شد، پرستش در مقام قدوسیت می‌باشد. این همان نوع پرستش است که پولس رسول در افسسیان ۱: ۳ - ۱۴ به آن اشاره می‌کند زمانی که به بیان تمامی آنچه که خدا در ما انجام داده است، می‌پردازد و بارها و بارها اعلان می‌دارد که این برکات نتیجه «ستوده شدن جلال او» بوده است. آنچه که هستیم، خدا را با پرستشی والا و عالی حمد می‌کند.

پولس در افسسیان ۵: ۸ - ۱۰ به ما یادآور می‌شود که زمانی که همانند فرزندان نور زندگی می‌کنیم، از آنچه که خدا را خشنود می‌کند، آگاه می‌گردیم. ثمره صالحیتی که مالک هستیم، موجب جلال و حمد خدا می‌شود (فیلیپیان ۱: ۱۱)، به همراه با خداترسی و قدوسیت که او را خشنود می‌سازد (۱ تیموتائوس ۲: ۲ - ۳). اگر همانی باشیم که خدا ما را بدان خلق کرده است، موجب جلال و تمجید او می‌گردیم.

پرستش: شیوه زندگی

پری پرستش عهد جدید را در کلمات زیر که از دهان مردی میانسال جاری شد، به خوبی می‌توان دید. این مرد در یکی از جلسات وسط هفته کلیسا به پا ایستاد و چنین دعا کرد:

خداوندا تو را حمد می‌گوییم؛

تو را با ساز ده تار حمد می‌گویی.

تو را با دو چشم خود حمد می‌گوییم، فقط با نگاه کردن به تو.

تو را با دو گوش خود جلال می‌دهیم، فقط با گوش دادن به صدای تو.

تو را با دستهای خود جلال می‌دهیم، با بکارگیری آنها در خدمت تو.

تو را با پاهای خود احترام می‌کنیم، با واداشتن آنها که در طریقه‌های تو بروند.

تو را با دهان خود عزت می‌دهیم، با شهادت‌های محبت و مهربانی تو.

تو را با قلب خود پرستش می‌کنیم، با دوست داشتن تو.

برای این ساز از تو ممنونیم، خداوندا.

آن را موزون نگهدار. مطابق اراده‌ات آن را بنواز و نوای فیض خود را از آن بشنوان. باشد که

پرده‌های نوای آن جلال تو را بیان کند.

این ساز ده تار به شکلی عالی در رومیان ۱۲: ۱ خلاصه شده است: «لهذا ای برادران شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است.» زمانی که بدن‌ها، پول، وقت، اموال، اطاعت مقدس خود را به پدر تقدیم می‌کنیم، هر آنچه را که می‌گوییم و هر آنچه را که می‌کنیم، حمد و حرمتی را که حضور او از ما طلب می‌کند، به او تقدیم می‌داریم.

هر روز و هر لحظه به ما مومنین این فرصت را عطا می‌کند که در مقام کاهنان عهد جدید قربانی‌های پرستش به حضور خدا تقدیم داریم. در تکالیف مدرسه زمانی که از هر تقلبی سرباز می‌زنیم و می‌خواهیم در صداقت زندگی کنیم، او را جلال می‌دهیم. رابطه‌ای که با همسایه نجات نیافته خود دارم، می‌تواند در حضور خدا پرستش باشد، مخصوصاً زمانی که در مشکل اتومبیل به او کمک می‌کنیم و پیام نجات خدا را با او در میان می‌گذارم. از آنجا که مادرم شخصیتی خجالتی دارد، خدا را شاید هرگز به صدای بلند در حضور جمع پرستش نکرده باشد، ولی با گوشه‌هایی شنوا او را هر روز پرستش کرده است؛ با باز گذاشتن در خانه خود به روی محتاجین بلندتر از هر صدایی او را پرستش کرده است. پرستش روزهای یکشنبه در کلیسا می‌تواند اوج آن پرستشی باشد که ما آن را در زندگی روزانه خود در منزل، در خیابان، در زمانهای آرام و در خدمت خالص انجام می‌دهیم.

آنچه را که از پرستش محروم می‌بودم، همیشه در اختیار من قرار داشت. پرستش صرفاً جلسه‌ای نیست که در آن شرکت کنم. پرستش خود زندگی است، زندگی‌ای که در حضور خدا صورت

پرستش صبح روز دوشنبه، به قلم کنت ویلسون

ترجمه از فریدون موخوف

می‌گیرد. زندگی پر از حمد، خدمت. اینکه همانی باشم که او می‌خواهد. پرستش یعنی جشن فیض
و محبت بی‌پایان خدا.